

مبانی فلسفی زیبایی‌شناسی طراحی محیط و منظر ایرانی

دکتر محمد نفی زاده *

«قوم ایرانی با استعدادی عظیم و ذوق مهذب و پالوده خود هنری آفریده است که در آن واحد هم حسی و هم معنوی است، در عین آن که طبیعت گذرا و فانی جهان را یادآور می‌شود، زیبایی آن را جلوه‌گر می‌سازد، تجلی الهی را در صدور اشکال جمیل نمود می‌بخشد و در عین حال ذات برتر و ماورایی منشأ این جلوت را متذکر می‌گردد» (نصر).

چکیده

با عنایت به ارتباط غیرقابل انکار هر گونه شکل‌دهی محیط زندگی انسان و از جمله طراحی محیط و منظر با مقوله هنر و همچنین رابطه این شکل‌دهی با مفاهیم معنوی زیبایی، بحث «زیبایی‌شناسی طراحی محیط و منظر» که در واقع به مبانی چگمی و نظری طراحی می‌پردازد از اهمیت شایان توجهی برخوردار می‌باشد. از آنجایی که در بسیاری موارد تکیه اصلی بر ظواهر و کمیات قرار گرفته و یا در برخی موارد سوابق تأثیر حکمت نظری و فرهنگ ایرانی به غفلت سپرده می‌شود و جیزه حاضر سعی بر آن خواهد داشت تا با پرداختن اجمالی به مباحث فوق، تا حد امکان به معرفی مبانی زیبایی‌شناسی طراحی محیط و منظر پرداخته و این مبانی را در قالب معیارهایی که زیبایی منظر را از نظر فرهنگ ایرانی تعریف می‌نمایند تبیین نماید. به بیان دیسگر سعی در معرفی جلوه و وجهی از زیبایی خواهد بود که فراتر از زیبایی بصری بوده و بر زیبایی معنوی و معقول اشاره دارد. در جهت پاسخگویی به این موضوع سرفصلهای اصلی مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه عبارت خواهند بود از:

- مبانی نظری که عمدتاً به معرفی علل اربعه طراحی محیط و منظر می‌پردازد.
- تعاریف، که طی آن تعاریف مورد نظر برای برخی مفاهیم و تعابیر ارائه خواهد شد.
- ویژگی‌های زیبایی‌شناسی محیط و منظر مشتمل بر دو مقوله اصلی خواهد بود. مقوله اول و اصلی مبانی نظری و فلسفی زیبایی (از قبیل گرایش به تجرد، تعادل، یادآوری و هدایت، توجه به معنا و معنویت، هماهنگی، وحدت و هویت) می‌باشند که در ضمن تشریح آنها، به چگونگی و مباحث مرتبط با تجلیات کالبدی آنها در قالب اصولی برای طراحی مثل سلسله مراتب، تقارن، درونگرایی، رمزگرایی، تناسب، حد، اندازه، تنوع، سادگی، خلوص و امثالهم نیز اشاره خواهد شد.
- و در خاتمه نیز به همراه بیان نتیجه اجمالی مباحث مطرح شده توصیه‌هایی تقدیم خواهد شد.

کلمات کلیدی:

محیط، منظر، طراحی محیط، طراحی منظر، زیباشناسی، زیبایی، فرهنگ، هنر، جهان بینی.

سرآغاز

به هنگام بحث در مبانی و بارزدهای هر پدیده و راههای کمال متصور برای آن، توجه به خاستگاه و منشأ اولیه پدیده مورد نظر و شناسایی رابطه آن با جهان بینی و فرهنگ جامعه ای که بحث و تحقیق در آن انجام می شود ضرورت دارد. بحث در مورد طراحی محیط و منظر و ویژگیهای آن و از جمله زیبایی شناسی طراحی محیط (که مورد نظر این مجیزه است) نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. در واقع ریشه یابی مبانی تعیین میزان بومی بودن هر موضوع مورد مطالعه و دستیابی به منابع ملی و فرهنگی مرتبط با آن زمینه مناسبتری برای بهره گیری از تجارب تاریخی و دستاوردهای سایر جوامع را فراهم خواهد نمود، که البته ریشه یابی موضوع (با توجه به ظاهر و یا عمق آن نیز) نتایج متفاوتی بدست می دهد. به این ترتیب در مطالعه حاضر که سعی در تبیین مبانی فلسفی زیبایی شناسی طراحی محیط و منظر در ایران دارد، اولاً تبیین اجمالی سابقه و خاستگاه طراحی محیط و منظر در این کشور ضرورت دارد که در همین مقدمه به آن اشاره خواهد شد. ثانیاً پس از ثبوت اصالت داشتن آن در فرهنگ و هنر ایرانی، مبانی فلسفی زیبایی شناسی آن نیز باید از حکمتی استنتاج شود که حکمای ایرانی مروج آن بوده اند. در بسیاری موارد میزان قدمت و یا نو بودن رشته های دانشگاهی (اعم از علمی و فنی و هنری) با توجه به زمان مطرح شدن آنها در غرب و یا آغاز تدریسشان به عنوان رشته ای دانشگاهی تعیین می گردد. بر پایه این روش، مباحث و رشته هایی چون «روانشناسی محیطی»، «ادراک محیطی»، «زیبایی شناسی»، «تأثیر محیط بر انسان» و حتی رشته «طراحی محیط و منظر» رشته هایی جدید تلقی می گردند. اندکی مذاقه در فرهنگ ایرانی حاکی از قدمت این رشته ها و مبانی فلسفی آنها (و البته غالباً تحت عناوینی دیگر) می باشد. در حقیقت فقدان و یا ضعف آگاهی نسبت به دقایق متون و آراء مذکور در منابع جهانی و فرهنگ ملی در مورد موضوعات و رشته های دانشگاهی عامل اصلی «نو» پنداشتن آنها، به هنگام ارائه شان از سوی دیگران است. برای نمونه در مورد ریشه و سابقه رشته های ظاهراً جدید فوق الاشاره در

فرهنگ و سنت ایرانی شواهدی مبنی بر قدمت آنها که در عین حال بر مفاهیم عالی معنوی و انسانی نیز استوار بوده اند وجود دارد. اوج توجه به این رشته ها و بیان اهمیتشان در فرهنگ ایرانی را پس از رواج و توسعه جهانی اسلامی می توان مشاهده کرد. تعالیم وحیانی اسلام «سیر آفاق» (مذاقه در طبیعت و محیط و درک و مکاشفه آن) را در کنار «سیر در نفس» روشی برای شناخت تلقی می نماید (فصلت: ۵۳) که شناخت روش زیست و برخورد با طبیعت و محیط نیز از آن مستثنی نمی باشد. در حقیقت تماس با طبیعت و درک ویژگیها و مختصات عناصر آن و همچنین شناخت قوانینی که بر روابط آنها حاکم است به عنوان عامل شناخت عالم هستی و راه و روش زیست ایفای نقش می نمایند. علاوه بر آن تأثیر محیط بر نحوه شکل گیری تفکر و شخصیت انسان موضوعی است که توسط پیشوایان و حکمای مسلمان مورد تجزیه و تحلیل و (در حد بضاعت درک جامعه) مورد معرفی قرار گرفته است (نهج البلاغه، ۱۳۷۷، خطبه ۱۳؛ ابن خلدون، ۱۳۵۹؛ جعفری، ۱۳۵۸ و طباطبایی، ۱۳۶۲). مضافاً آنکه در مباحث زیبایی شناسی نه تنها در مقوله ادراک حسی، که فراتر از آن در قلمرو مکاشفات روحانی و معنوی نیز مدارج و مراتب عالی مطرح شده اند (غاشیه: ۲۰-۱۷، انفطار: ۸-۷، مؤمن: ۶۴ سجده: ۷ و نهج البلاغه).

به این ترتیب اگرچه رشته «طراحی محیط» (و رشته های هم سنخ با آن) ظاهراً رشته جدیدی در محافل دانشگاهی ایران است، لکن اندکی مذاقه در معنا و موضوعات مرتبط با آن بیانگر این مطلب است که کاربرد این هنر یا فن و موارد استفاده آن با قدمت چندین هزار ساله در ایران از اهمیت و وسعتی در خور توجه برخوردار بوده است که نمونه های بارز آن در مقیاسهای متنوع هنر و فن باغسازی و حیاط سازی و میدین و کوشکهای ایرانیان و در یک کلام تلفیق منطقی و انسانی طبیعت و محیط مصنوع قابل مطالعه و مشاهده است.

غفلت از بسیاری موضوعات بنیادین^(۱) سبب می شوند تا فضا و منظر و محیط حاصل نتواند در احراز و تقویت هویت و فرهنگ ملی و بومی نقشی ایفا نماید و بالعکس محیط و فرهنگ و

فاعلی موجودات است و مفیض و مفید وجود است و صانع علت فاعلی صنع و مصنوع خود است که مفید صورت و هیأت خاص است» (سجادی، ۱۳۷۵).

علت مادی: علت مادی مشتمل بر مواد اولیه و ماده پدیده مورد نظر است. به عبارت دیگر «علت مادی [شامل بر ماده و موادی است که محل حلول صورت است و جزء مقوم شیء است و جنبه بالقوه و استعداد قبول شیء است» (سجادی، ۱۳۷۵).

علت صوری: این علت به تبیین مشخصات شکل و صورت و یا فرم اثر می‌پردازد. این علت در جلد دوم شفاء، چنین تعریف شده است: «آنچه فعلیت و شیئیت شیء بدان است علت صوری گویند چنانکه مادام که خانه‌ای به صورت هیأت و شکل مخصوص و اوضاع و نظام معینی در نیاید خانه نگویند و اوراق پراکنده را کتاب نگویند و موقعی که صورت خاص به خود گرفت کتاب و خانه گویند» (به نقل از سجادی، ۱۳۷۵).

علت غایی: علت غایی نیز، هدف از خلق اثر و پدیده و شیء مورد نظر را معرفی می‌نماید. ابن سینا علت غایی را چنین تعریف می‌کند: «علت غایی علتی است که محرک اول فعل بوده و در وجود ذهنی مقدم بر سایر علل باشد و در وجود خارجی بعد از تحقق تمام آنها محقق شود و آن در حقیقت علت فاعلی است» (سجادی، ۱۳۷۵).^(۳)

طراحی محیط و منظر نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تحت تأثیر این علل شکل می‌پذیرد. به این ترتیب علل جزئی موضوعات مرتبط با هر یک از علل اربعه در طراحی محیط و منظر را به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود:

علت فاعلی: انسان علت فاعلی اصلی است که در بحث حاضر به عنوان طراح محیط و منظر ایفای نقش می‌نماید. در این زمینه جهانیابی، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم، معانی (نمادها و سمبلها)، اساطیر و هویت ملی و سایر مقولات مرتبط با طراح و جامعه قابل ذکر هستند.

علت مادی: عناصر طبیعی ذیحیات همچون حیوانات و گیاهان، عناصر طبیعی بی‌جان (به حالت طبیعی) شامل آب و خاک و نور و زمین (شیب) و آسمان و افق، عناصر طبیعی

هویتی تبلیغ و ترویج می‌شوند که فرهنگ و اقلیم و ملت بیگانه مبدع این روشها و الگوها و آراء به آن دست یافته‌اند. بدیهی است که این هویت کاذب و فرهنگ بیگانه، ثمری جز بحران هویت و از خود بیگانگی نخواهد داشت. در حقیقت غفلت از وحدت محیط با انسان (و فرهنگ و تاریخ وی) که امروز با بروز معضلات و مشکلات زیست محیطی اهمیت خود را نشان داده است (نقی زاده، ۱۳۷۸ ب و Bell, 1999)، اولاً مشکلات و معضلات زیست محیطی تداوم خواهند یافت و ثانیاً در صورت رفع مشکل مطابق نسخه‌های بیگانه با تأثیر تبعات نامناسب فرهنگی و انسانی آنها مشکلات جدیدی بروز خواهند نمود. برای نمونه می‌توان تأثیر بارز تفکرات وارداتی (به‌ویژه مدرنیسم و سایر مکاتب متعاقب آن) و افزایش استفاده از ماشین و تأثیر آن بر سیما و کالبد مجتمع‌های زیستی را ذکر کرد (بحرینی، ۱۳۷۸) که منجر به تخریب طبیعت و محیط زیست و حتی تخریب مناظر زیبای درون شهرها شده‌اند. پس از سالها و بروز اثرات فاجعه‌آمیز این تخریب بر انسان، که ممالک مغرب زمین در پی رفع مشکلات هستند، کشورهای جهان سوم یا در ابتدای راه و تکرار اشتباهات غرب (با الگو قراردادن برنامه‌های اوایل و اواسط قرن بیستم آنها) هستند و یا اینکه برای مشکلات خویش (بدون در دست داشتن امکانات غرب و حتی بدون تشابه مبانی فرهنگی و فلسفی زندگی خود) در جستجوی شناسایی راه‌حلهای غربی می‌باشند.

مبانی نظری

حکما را عقیده بر این است که برای ظهور هر پدیده‌ای چهار علت اصلی ایفای نقش می‌نمایند که این علتها به علل اربعه معروف بوده و عبارتند از: علت فاعلی، علت مادی، علت صوری، و علت غایی، که اجمال معنای آنها به شرح زیر است:

علت فاعلی: این علت به انجام دهنده فعل و خالق معلول اشاره دارد. خواجه نصیرالدین طوسی در اساس الاقتباس در معنای علت فاعلی عقیده دارد که: «مراد از علت فاعلی امری است که مفید وجود و یا صورت ترکیب شیء باشد، ذات حق علت

انسانها و فعالیتهای انسانی می‌باشد و هم به دلیل اهمیت و ارزش آن در فرهنگ ایرانی و هم به دلیل نقش بنیادین آن در طراحی محیط و منظر است. یک علت دیگر انتخاب این عنوان (زیبایی‌شناسی) برای بحث آن است که این موضوع به نحوی از انحاء با جملگی علل اربعه در ارتباط می‌باشد. به این ترتیب که معمولاً عناصر طبیعی (علت مادی) زیبا نامیده شده و جلوه‌ای از زیبایی را به نمایش می‌گذارند و به همین دلیل در ضمن مباحث فلسفی «زیبایی طبیعی» به عنوان یکی از مراتب دوگانه زیبایی معرفی می‌شود. علاوه بر آن انسان (علت فاعلی) موجودی زیباپسند است که فعالیتهای خویش را در جستجوی زیبایی شکل می‌دهد و خالق یکی دیگر از مراتب دوگانه زیبایی مطرح در مباحث فلسفی (زیبایی هنری) می‌باشد. مضافاً اینکه سعی بر آن است تا منظر و محیط و فضای حاصل از طراحی (علت صوری) نیز سبقه‌ای از زیبایی مورد نظر طراح را به نمایش بگذارد. و نهایتاً اینکه خلق زیبایی خود وجهی از علت غایی است.

نکته بسیار مهم مغفول آن است که در صورت اتخاذ مبانی نظری و معیارها از تفکر بیگانه، نتیجه نیز هویتی بیگانه خواهد داشت. این امری طبیعی است که از هر مکتب فکری و جهانبینی و فرهنگی که معیارها استخراج شوند، خوبی و بدی یا زشتی و زیبایی و یا مطلوب و نامطلوب بودن موضوع در همان مکتب فکری و جهانبینی و فرهنگ تعیین خواهد شد. برای نمونه در صورتیکه مناظر ایرانی با معیارهای برآمده از جهانبینی غربی طراحی و یا ارزیابی شوند، اگر نتیجه مثبت باشد بیانگر آن است که مناظر ایرانی نبوده و پاسخگو به اصول و ارزشهای غربی هستند. و این اشکالی است که نه تنها در طراحی و معماری منظر که در بسیار مقولات زندگی و فعالیتهای فردی و جمعی رخ می‌نماید و موضوعات، با معیارهای بر آمده از جهانبینی و فرهنگ بیگانه ارزیابی شده و خوبی و بدی آنها با معیارهای بیگانه ارزیابی و نتیجه به عنوان خوب یا بد بودن موضوع به جامعه اعلام می‌گردد^(۳).

بی‌جان (تغییر شکل یافته) مشتمل بر مصالح و احجام و اشکال ساخته شده توسط انسان، قوانین طبیعی، شرایط اقلیمی و جغرافیایی و عوامل فرهنگی (قابل ذکر اینکه برخی جنبه‌های عوامل فرهنگی در حیطه علت مادی و برخی تحت عنوان علت فاعلی قابل طبقه‌بندی هستند)، از مهمترین اجزاء متشکله علت مادی در طراحی محیط هستند.

علت صوری: در مقوله مورد بحث، منظر و چشم‌اندازی

که حاصل می‌گردد، علت صوری است که در عین شکل ظاهری و فضایی فیزیکی، مشتمل بر معانی نمادین، نمایش هویت، آگاهی، آرامش بخشی، ایجاد بهجت و سرور، نمودار درجه استقلال و یا از خود بیگانگی و سایر مقاصد طراح و جامعه می‌باشد.

علت غایی: علت غایی طراحی محیط و منظر و یا به

عبارتی مقصود و هدفی که به عنوان زمینه طراحی و محرک انجام آن ایفای نقش می‌نماید، خدمت به انسان و به بیان دیگر فراهم آوردن شرایط محیط مناسب زندگی انسان است که تعبیری چون محیط مناسب و فضای مطلوب در هر جهانبینی و فرهنگ و تفکر و در میان هر ملت و جامعه‌ای ویژگیها و معنای خاص خود را دارد. ضمن اذعان به این موضوع که برخی اصول و ارزشها سبقه جهانی دارند، در عین حال همین اصول جهانی نیز در بسیاری موارد تفسیری محلی و بومی دارند. جنبه‌های مختلف علت غایی در فرهنگ ایرانی را در ارضاء حس زیباجویی انسان، در تعالی بخشیدن به ماده و طبیعت، در القاء ارزشهای فرهنگی، در احراز هویت ملی، در ایجاد محیط و فضایی متعادل برای زیست و در تقلیل صلیبیت و خشونت مادی و محصولات صنعتی دوران معاصر و موضوعاتی از این قبیل می‌توان جستجو نمود.

مداقه در هر یک از علل چهارگانه و اجزاء آنها، بحثی مستقل را طلب می‌نماید که با عنایت به حوصله مقاله حاضر و لزوم تحدید بحث در مقوله‌ای خاص، سعی بر تبیین موضوعات مرتبط با زیبایی‌شناسی محیط و منظر، با تمرکز بر زیبایی‌شناسی کاربردی خواهد بود. علت اصلی انتخاب موضوع نیز هم به جهت زمینه عام و جهانی زیبایی است که مورد توجه و نظر جملگی

تعاریف مورد نظر

به هنگام بحث در مورد بسیاری موضوعات و به‌خصوص آنهایی که یا ترجمهٔ واژگان بیگانه بوده، یا به مضامین دقیق پرداخته، و یا امکان استنباط معانی متفاوت از آنها وجود داشته باشد، وضوح معنای تعابیر و مفاهیم و یا حداقل توافق و قرارداد معنای مورد نظر در مورد آنها به جهت فراهم آمدن امکان مفاهمه و درک متقابل ضرورت دارد. به همین دلیل تعاریف مورد نظر برای برخی تعابیر موضوع بحث بطور اجمال معرفی می‌گردند^(۴).

*** محیط:** محیط واژه‌های جامع و کامل است که اگر چه علی‌الظاهر به مجموعهٔ اشیائی که در یک فضای تعریف شدهٔ وسیع و یا حتی کرهٔ زمین قرار دارند اطلاق می‌شود، ولی در بسیاری از فرهنگها و از جمله فرهنگ ایرانی عوامل و عناصر و مفاهیم غیرمادی (همچون اصول و قوانین حاکم بر عالم هستی و طبیعت و فرهنگ جوامع انسانی) را نیز شامل می‌شود. از جانب دیگر انسان نیز جزئی از محیطی است که در آن زیست می‌کند و ضمن آنکه فعالیت‌هایش محیط را متأثر می‌سازد، اتفاقات حادث در محیط نیز بر او اثر می‌گذارد. به این ترتیب محیط متشکل از هر آن چیزی است که در آن قرار دارد که طبیعتاً، انسان و کلیه متعلقات وی (جهانبینی و فرهنگ و علم و هنر و آداب و سنن او) نیز جزئی از محیط هستند.

منظر: «منظر» از ریشهٔ «نظر» است که «نظر» در فرهنگ دهخدا به معنای «نگریستن، نگریستن در چیزی به تأمل، مترقب حضور چیزی شدن، بینش، فکر و رأی آمده است. با این توضیح که «نظر» (در اصطلاح منطق) همان «فکر» است» (دهخدا، ۱۳۷۷). قاضی باقلانی آن را فکری می‌داند که به واسطهٔ آن علم طلب شود و در کشف آمده است که: «نظر ترتیب امور تصدیقی است برای نیل به تصدیقات (سجادی، ۱۳۷۵)». معانی مترتب بر «منظر» نیز در این فرهنگ عبارتند از: «جای نگریستن (خوشایند باشد یا بدنما)، نظرگاه، جای نظر،

دیدگاه، آنجا که چشم بر آن افتد از روی، دریچه و یا جای بلند و مرتفعی که از آنجا اطراف را می‌نگرند» (دهخدا، ۱۳۷۷). به این ترتیب اگرچه منظر و زمین‌سما به محدودهٔ فضایی محصور بین زوایای دید انسان اطلاق می‌شود که می‌تواند مشتمل بر مجموعه یا عده‌ای از عناصر طبیعی (آب، خاک، گیاه، آسمان، شیب، رود، کوه، تپه و امثالهم) و عناصر انسان ساخت باشد، ولی برای آن بار معنوی منتج از تفکر نیز قابل تصور است. بنابراین مراد از منظر در وجیزهٔ حاضر که تحت طراحی قرار گرفته و بالتبع در محدودهٔ زندگی روزمرهٔ انسانها قرار دارد، عبارت از فضایی طراحی شده توسط انسان در محدودهٔ مجتمع‌های زیستی می‌باشد که بتواند عامل تفکر و تدبیر و وسیلهٔ ابتهاج روانی انسان قرار گیرد. عمده بارزهای محدودهٔ مورد نظر شامل سه دسته اجزاء و عناصر اصلی می‌باشد: «طبیعت و عناصر طبیعی» (گیاهان، آب، خاک، شیب زمین، خط آسمان، و ویژگیهای آنها)، «عناصر انسان ساخته» (ساختمانها، راهها، پلها، سطوح، مبلمانها و مصالح شکل‌دهندهٔ آنها به همراه ویژگیهایشان از نظر تناسبات، رنگ، شکل، اندازه، جنس، بافت، و امثالهم)، و «اصول و قوانین شکل‌دهنده و تنظیم‌کنندهٔ روابط عناصر فوق» (مشتمل بر اصول منبعث از فرهنگ، هنر، علم، جهانبینی، فلسفه و فنون). با این تذکر که این موضوعات غالباً به‌طور غیرمستقیم و به عنوان مفسر و تبیین‌کنندهٔ ویژگیهای اصول طراحی همچون نظم، وحدت، تعادل، سلسله مراتب، حد، قلمرو و سایر اصول ایفای نقش می‌نمایند.

طراحی محیط و منظر: طراحی محیط و منظر با

عوامل تشکیل‌دهندهٔ منظر (طبیعی و ساخته‌های انسان) مرتبط است که با به‌کار بستن اصول و قوانین منبعث از ارزشهای فرهنگی و جهانبینی جامعه و طراح، به منظور پاسخگویی به برخی نیازهای معنوی و روانی و مادی انسان، فضا و محیطی را ایجاد می‌کند که در جهت ارتقاء کیفیت محیط و مناسب نمودن آن برای تداوم زندگی مطلوب انسان ایفای نقش می‌نمایند. این نکتهٔ بنیادین را نباید از نظر دور داشت که طراحی محیط و منظر مستقل از انسان معنا ندارد. البته انسان نیز تنها کالبد و جسم

احساسات درونی و زیبایی و زشتی و هزل و فکاهت و غیره گفتگو کنند، علم الجمال» (دهخدا، ۱۳۷۷) آمده است. زیبایی‌شناسی که در گذشته شاخه‌ای از فلسفه بود در دوران معاصر آمیزه‌ای از فلسفه و روانشناسی و جامعه‌شناسی هنر می‌باشد و به این ترتیب به مبانی حساسیت انسان نسبت به اشکال مختلف هنر و ارتباط آن با سایر مباحث فرهنگ (فلسفه، اخلاق، دین، علم و صنعت) پرداخته و سعی در کشف این ارتباطات دارد. واژه aesthetics در سالهای نیمه قرن هیجدهم (۵۸-۱۷۵۰) توسط فیلسوف آلمانی «بومگارتن» از ریشه یونانی Aisthetikos که به معنای «ادراک حسی» است متولد شد و به سایر زبانهای اروپایی وارد شد. «استتیکز به معنای نظریه هنر آزاد، آئین، آگاهی فرو دست، هنر زیبا اندیشیدن، هنر قیاسی خرد، و همان علم آگاهی محسوس است» (احمدی، ۱۳۷۸). مباحث مربوط به ادراک و مراتب آن در میان عرفا و حکمای مسلمان از سابقه‌ای طولانی برخوردار است. حکمای مسلمان مراتب ادراک زیبایی را متناسب با مراتب وجود دانسته، زیبایی عالم محسوسات را که مربوط به پائین‌ترین مرتبه وجود (طبیعت) است به عنوان نازلترین مرتبه درک (احساس) می‌دانند. با مشاهده و درک این زیبایی، انسان باید متوجه مراتب عالی‌تر زیبایی و از جمله خالق زیبایی گردد. در حقیقت اگر چشم و گوش و پوست و سایر حواس زیبایی‌های ظاهری را درک می‌کنند، بصیرت و نظر و معرفت و شهود و مکاشفه هستند که با تربیت و ممارست باید مراتب بالاتر زیبایی را ادراک و فهم نمایند، که این مراتب با چشم دل و قلب و فؤاد قابل درک است. بهره‌ر هر چیز زیبا (نزد حکمای متأله) به اندازه‌ی ارتباطی است که با جمال و زیبایی مطلق دارد و به عبارتی زیبایی هر چیز به اندازه‌ی است که توانسته جمال و زیبایی مطلق را متجلی سازد.

ادراک: ادراک که در اصطلاح حکما «به معنای دانستن و دریافتن و در حقیقت یک نوع تجربه و انتزاع ذهنی است» (ملکشاهی، ۱۳۶۷)، از مباحث مشکل فلسفی است. علم (ادراک) نزد حکما بر دو نوع علم و ادراک «حضوری یا اشرافی» و علم و ادراک «حصولی یا صوری» تقسیم می‌شود. در علوم فلسفی و

نبوده و واجد ساختهای دیگری از حیات مثل ذهن و نفس و روح نیز می‌باشد. به این ترتیب اولاً منظر که محل و فضا و محدوده مشاهده انسان است تنها با حضور انسان معنا می‌یابد. ثانیاً انسان مطابق جهانبینی و فرهنگ خود که مبین نحوه نگرش وی به عالم هستی، روش زیست مطلوب و مورد نظرش می‌باشد، به طراحی و شکل دادن محیطی می‌پردازد که حاصل آن منظر می‌خواهد بود که ارزشها و مفاهیم خاص و مورد نظری را به ناظر القا و منتقل نماید.

زیبایی: از آنجائیکه زیبایی و مباحث با آن مثل «مفهوم و اهمیت زیبایی»، «وجوه زیبایی»، «زیبایی و مفاهیم مرتبط»، «زیبایی و مفاهیم هم معنا»، «زیبایی و مفاهیم مشتبه»، «مراتب زیبایی»، «اضداد زیبایی»، «ریشه‌ها و مختصات زیبایی در متون»، «تفاوت‌های بنیادین زیبایی در گذشته و در دوران معاصر»، و «معیارهای تعریف و شناسایی زیبایی» در جای دیگر نسبتاً به تفصیل مورد بحث قرار گرفته‌اند (نقی زاده، ۱۳۸۱)، با احتراز از ذکر جزئیات در این مختصر تنها به برخی نکات اشاره می‌شود که برای ادامه بحث حاضر ضرورت دارند. زیبایی موضوع یا مفهوم و یا حقیقتی است که تمایل انسان به آن با خمیره او سرشته شده و بنا به تعبیر علامه طباطبایی انسان مفضول به حسب جمیل است. قدیمترین آثار فلاسفه، زیبایی^(۵) را به همراه با حقیقت^(۶) و خوبی^(۷) سه اصل جهانی^(۸) مورد علاقه و احترام جملگی انسانها معرفی می‌نماید. در مورد زیبایی نیز همانند بسیاری موضوعات مرتبط با آن همچون هنر و خوبی و عشق سلسله مراتبی وجود دارد که مشتمل بر وجوه زمینی و مادی (جسمی)، مثالی (روانی) و معنوی (روحانی) است و لذا باید توجه داشت که این مقولات با یکدیگر خلط نشده و بالخاص وجوه مادون و نازل جایگزین وجوه عالی نشوند و در حقیقت این وجوه از زیبایی که مترادف و هم‌طراز با ساختهای سه گانه حیات انسان هستند نبایستی جایگزین یکدیگر شوند^(۹).

زیبایی‌شناسی: زیبایی‌شناسی در لغت به معنای: «شناختن زیبایی و آن رشته‌ای است از روانشناسی، هدف زیباشناسی شناساندن جمال و هنر است و آن در باره مجموعه

منظر مشخص می‌گردد. در مورد رابطه طراحی محیط و منظر با زیبایی‌شناسی نیز می‌توان گفت که اگرچه منظر معادل برگزیده landscape می‌باشد و مترادف‌هایی چون زمین سیما*، و آنچه که در بخش تعاریف گذشت، نیز برای آن ذکر می‌شود که جملگی علی‌الظاهر به فضا و محدوده‌ای که در حیطه و قلمرو دید انسان قرار دارد اطلاق می‌شود، ولی مراجعه به ریشه لغوی آن (یعنی نظر) بیانگر وسعت معنای آن که نگاه و دیدن همراه با تفکر و تدبر و بالتیجه همراه با ادراک و مکاشفه است نیز می‌باشد. از این جهت این واژه هماهنگی و هم‌سنخی خاصی با زیبایی و زیبایی‌شناسی که مرتبط با ادراک و مکاشفه هستند دارد. در واقع این فرهنگ و جهان بینی و جامعه و روح هر جامعه و فرهنگ و زبانی است که امکان این سنخیت‌ها و وسعت و گستردگی واژه‌ها را فراهم می‌آورند. برای نمونه اگرچه که زیبایی‌شناسی به ادراک زیبایی اطلاق می‌شود، ولی در یک جهان بینی استوار بر متافیزیک، این ادراک وسعت یافته و علاوه بر ادراکات و استنباطات مادی و وجهه‌ای معنوی و مکاشفه‌ای نیز به خود می‌گیرد. وجهه‌ای که غالباً مورد غفلت قرار گرفته است. زیبایی‌شناسی به دریافت تناسب هندسی و رنگها و اشکال و حدود ظاهری و منافع و لذت مادی یک منظر برای انسان منحصر نمی‌گردد، بلکه فراتر از آن به مکاشفه زیبایی معنوی و آن گونه که از فحوای کلام حکما بر می‌آید لذت معنوی و بهجت و سرور روحی و معنوی را نیز شامل می‌شود.

در مورد مراتب مختلف زیبایی که در محیط و منظر طراحی شده می‌توانند ظهور یابند نیز می‌توان گفت که هر مرتبه‌ای از زیبایی به معیارهای انسان، به تعریف او از زیبایی و به ساحتی از حیات که بر آن متوجه و متمرکز است بستگی دارد که در مجموع به زیبایی‌شناسی تعبیر می‌شود. بنابراین زیبایی‌شناسی به ادراک انسان از آنچه که احساس می‌کند می‌پردازد. حال اگر انسان متوجه جملگی ساحت‌های حیات خویش باشد ادراک وی گسترده‌تر بوده و شامل دریافتهای غیرمادی نیز می‌گردد، در غیر این صورت در محدوده ماده باقی خواهد ماند. نکته قابل ذکر

کلامی مشتمل بر معانی وسیعی است و عمدتاً از نظر دریافت به دو نوع ادراک حسی و ادراک عقلی تقسیم شده است. ادراک حسی؛ جزئی، سطحی، ظاهری و محدود به زمان و مکان مخصوصی است و توسط اعضاء حسی تحصیل می‌گردد؛ در حالیکه ادراک عقلی؛ کلی، عقلی، باطنی بوده و به زمان و مکان خاصی محدود نمی‌گردد و با تفکر و تجزیه و تحلیل و مداخله عقل حاصل می‌شود. «ابن رشد و ملاصدرا انواع ادراک را به چهار نوع: احساس، تخیل، توهم و تعقل تقسیم نموده‌اند. مضافاً اینکه ملاصدرا، ادراک و علم را مترادف و یکی دانسته و انواع ادراک را منطبق بر عوالم وجود می‌داند» (سجادی، ۱۳۷۵). به این ترتیب باید از مترادف دانستن ادراک با احساس و حداکثر تجزیه و تحلیل روانی آن احتراز نمود و به جامعیت آن در فرهنگ ایرانی و نزد حکمای متأله توجه نمود.

رابطه طراحی محیط و منظر با زیبایی‌شناسی و هنر

با عنایت به غرض از طراحی محیط و منظر که عبارت از بکارگیری عناصر طبیعی (علت مادی) و نظم دادن روابط تناسبات و ایجاد ریتم و هماهنگی بین آنها و متعادل ساختن محیط و فضا (علت صوری) در جهت پاسخ به نیازهای معنوی و مادی انسان در قلمرو نیاز او به رابطه با طبیعت می‌باشد، می‌توان علت غایی طراحی محیط و منظر را در جملاتی خلاصه نمود، به این ترتیب که: پاسخگویی به حس زیباجویی و زیباطلبی انسان که اغناء آن می‌تواند به آرامش و بهجت روانی و روحی او انجامیده و اضطراب زندگی مادی و ماشینی را کاهش داده و به تعبیر متفکرین، تحمل زندگی خاکی و دوری از اصل خویش (نیستان وجود) را برایش ممکن نماید. در واقع این حداقل ثمره مورد انتظار از محیط و منظر طراحی شده در مجتمع‌های انسانی می‌باشد.

در فراهم آوردن زمینه تحمل زندگی دنیایی، آن چیزی که زندان جسم و کالبد مادی را برای روح انسان قابل تحمل نموده و او را آرام می‌کند تماس با زیبایی در مقولات و در مدارج مختلف است. به این ترتیب اهمیت زیباشناسانه طراحی محیط و

وجه بارز این عمل هنرمندانه، زیبایی است که برای شناخت زیبایی و بالنتیجه طراحی منظر ایرانی، شناسایی و تبیین بارزهای این زیبایی و همچنین اهتمام در احراز هویتی ایرانی برای منظر و بالنتیجه تأکید بر هویت و فرهنگ ایرانی نیازی غیر قابل انکار خواهد بود. علاوه بر آنچه که در مورد درک زیبایی ظاهری و کالبدی قابل ذکر است که البته در باره آن نیز در حد کافی سخن و مدرک و تحقیق در دست نیست، درک زیبایی معنوی و یا به عبارتی امکان مکاشفه و ارتباط معنوی با طبیعت و ساخته‌های انسان نیز موضوعی قابل توجه است.

ویژگیهای زیبایی شناسانه طراحی محیط و منظر

زیباگرایی، اصالتاً امری مادی و دنیوی نیست، بلکه با منشأ الهی و فطری خویش عامل و باعث و زمینه قرار روح مجرد در قلمرو جسم (و عالم ماده) است. «الهیون در تفسیر زیبا عقیده دارند که: اصلاً روح در این جهان بدون دریافت زیبایی نمی‌تواند آرام بگیرد و دوام بیاورد. حالا اگر این روح پائین نگر باشد، زیبایی برایش حکم چنگال و بندی را دارد که او را در همین دنیا نگه می‌دارد. و اگر بالاتر باشد، زیبایی همانند دریچه‌ای او را به زیبایی‌های معقول و از آنجا به پیشگاه ربوبی سیر می‌دهد» (جعفری، ۱۳۶۹). با توجه به زیبایی مورد نظر متألهین، هنرمندان ایرانی در طول تاریخ با جهان خارج و مواد آن ارتباط برقرار نموده و به شکل‌دهی محیط پرداخته‌اند. به این ترتیب محیط فضای خلق شده توسط هنرمندان ایرانی جلوه‌ای است که ذکر زیبایی آن هرگز غلو جلوه نخواهد کرد. زیبایی منعکس از این فضاها انسان را در زمین و خاک محبوس و محصور نموده و او را به دنیایی ماوراء آنها هدایت می‌نماید. طبیعت و به تبع آن طراحی محیط و منظر در فرهنگ‌های سنتی به ویژه در مشرق زمین مشتمل بر ساختها و معانی معنوی بوده و به عنوان امری مقدس تلقی شده است (Cooper and Palmer, 1998). در خاور دور برای نمونه، این تقدس حتی به هنرهایی که به نمایش منظرها (مثل نقاشی، حکاکی و الواح قبور) می‌پردازند تأثیری جدی بر جای نهاده است (Burckhardt, 1967). در تمدنهای

دیگر اینکه در مورد زیبایی نیز فرهنگها و زبانهای مختلف تفاسیر و برداشت‌های متفاوتی ارائه می‌دهند. از جمله برخی زبانها زیبایی را در قلمرو حس بینایی محدود می‌دانند. چنانچه تولستوی به این موضوع در زبان روسی (لااقل تا اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم) اشاره می‌نماید (تولستوی، ۱۳۷۳). زیبایی مورد نظر اریک نیوتن نیز به قلمرو آثار بصری (عمدتاً نقاشی) محدود می‌گردد (نیوتن، ۱۳۷۷). این در حالی است که در زبان فارسی مفهوم زیبایی در مورد همه چیز اعم از موضوعات محسوس توسط حواس مادی و مقولات معنوی و روحانی و حتی مجردات مصداق دارد. در نتیجه موضوع زیبایی منظر که به انحاء مختلف، آرامش‌بخش انسان است رابطه مستقیمی با فرایند و مبانی نظری طراحی آن دارند.

رابطه زیبایی و هنر از آنچنان بداهتی برخوردار است که حتی سخن گفتن از ترادف آنها سخنی به گزاف نمی‌باشد. هر جا سخن از زیبایی است موضوع هنر نیز به عنوان یکی از محمل‌ها و یکی از موجدان زیبایی مطرح است و هر جا سخن از هنر است بحث زیبایی نیز به مثابه یکی از ثمرات اصلی زیبایی می‌درخشد. نزد بسیاری از حکما «هنر» به نحوی از انحاء به زیبایی مرتبط و متصل بوده به عنوان روشی برای بیان (ارائه) زیبایی موضوعات معرفی می‌گردد (جعفری، ۱۳۶۹ و Burckhardt, 1967). در واقع هنر که وسیله‌ای است برای لباس مادی پوشاندن به حقایق معنوی و روحانی در جهت قابل فهم و درک و حس نمودن آنها برای انسان نمی‌تواند با زیبایی که یکی از صفات و جلوه‌های حقیقت است بیگانه و بی‌ارتباط باشد. به این ترتیب اگرچه که علی‌الظاهر رشته طراحی محیط به عنوان رشته‌ای هنری شناخته نشده است، ولی از آنجایی که فعالیت در این رشته واجد خلاقیتی است که قرابت آن با هنر را انکار ناپذیر می‌نماید بی‌مناسبت نیست تا به برخی وجوه مرتبط با هنر نیز اشاره شود. منشأ هنر (خلاقیت) عشق به جمال و زیبایی است و جمال همان حقایقی است که در نفس هنرمند نهفته‌اند و به این ترتیب هنر سعی در عینیت بخشیدن به حقایق و زیبایی‌های آن دارد. بنابراین اگر (به حق) برای «طراحی محیط و منظر» وجهی هنری قابل شوییم،

از راه‌های سیر در این وادی توجه به جنبه‌های معنوی علل اربعه و ملحوظ داشتن آنها در خلق محیط و منظر مورد نظر است (نقی زاده، ۱۳۸۱ و نقی زاده و امین زاده، ۱۳۸۰). بهره‌گیری از اشکال و ایده‌های رمزآلود راهی است که به نحوی به تجرد مورد نظر و عالم معنا اشاره دارند. این روش دارای سوابق طولانی در باغسازی ایرانی و سایر ملل شرق است که در سطور آتی بیشتر تشریح می‌شود. سلسله مراتب اشکال (از فرم‌های مادی و زمینی به اشکال معنوی و آسمانی)، پوشش مواد (ماده) با اشکال و مصالح و موضوعاتی که خشونت و صلبیت و مادیت آنها را تقلیل داده و یا حتی منتفی می‌نمایند، از راه‌هایی هستند که به واسطه آنها امکان متذکر ساختن انسان به ملکوت و معنای اشیاء و مواد و اشکال و فضاها تسهیل می‌گردد.

تعادل: عدل به عنوان اصل مورد قبول و احترام کلیه مکاتب و جوامع که فرهنگ ایرانی نیز برای آن مفهوم و مرتبه‌ای ممتاز قائل است، از زوایا و وجوه متنوعی قابل بررسی می‌باشد که هر یک از آنها به وجهی بر زیبایی مورد نظر محیط تأثیر دارند. وجه بارز این زیبایی نمایش تعادلی است که در طبیعت بکر وجود دارد. زیبایی و تعادلی که هیچکس منکر آن نیست. در فرهنگ ایرانی برای تحصیل زیبایی مطلوب در آثار انسانی، توجه به نکات و اصولی توصیه شده است. ارتقاء کیفیت و اصلاحگری به همراه احتراز از فساد و تباهی یکی از این اصول است. پدیده عاری از فساد که به سمت اصلاح گرایش دارد بی‌گمان جلوه‌ای از زیبایی است. همان‌گونه که بکار بستن درست مصالح و در جای مناسب قرار گرفتن هر عضو که در واقع جلوه‌ای از احتراز از بی‌پهودگی و بطالت و لغو و اسراف است نیز نمایشگر تعادلی زیبا در فعالیتهای انسانی است.

وجه دیگر تعادل مورد نظر علاوه بر توجه به تعادل‌های شکلی و معنایی، به تعادل روانی انسان نیز متمایل است. فضاهای حائر این گونه از تعادل فاقد انجذاب و کشش مادی بوده و آرامش و سکینه را به ناظر القا می‌نمایند. یکی از پدیده‌های مؤید این نظر گرایش به سمت مرکز است که در هنرهای مختلف ایرانیان در طول تاریخ به منصفه ظهور رسیده

این منطقه هنر ایجاد عناصر مصنوع (خانه، معبد یا شهر) در محیطی با بهره‌گیری از آموزه چینی «باد و آب» که قواعد آن توسط Feng- shui بنا نهاده شده است انجام می‌پذیرد. این ایجاد، شکلی از جغرافیای قدسی است. نهایت این هنر در جهت متحول ساختن آگاهانه برخی عوامل طبیعی به گونه‌ای است که کیفیات مثبت آن فعلیت یابند و اثرات منحوس ناشی از وجه هاویه گون طبیعت خنثی شود (Burckhardt, 1967). این سنت قدیمی چینی در سنت بودایی نیز رسوخ نموده و صورتی بودایی به خود گرفته که آنرا «ذِن» می‌نامند.

با عنایت به مقولات مرتبط با منظر و طراحی و وجه زیباشناسانه آن، دو زمینه مهم قابل طرح هستند: یکی مقوله نظر و «حکمت زیبایی منظر» و دیگری تجلیات کالبدی حکمت‌ها در طرحها و به عبارتی تجلی عینسی مقولات. ذیلاً سعی بر آن خواهد بود تا بارزهای زیبایی‌شناسانه منظر با الهام از حکمت و فلسفه حیات که هدایت‌گر انسان و فعالیت‌های وی در فرهنگ ایرانی می‌باشند مورد شناسایی و معرفی قرار گرفته و در ادامه هر موضوع راههای تجلی کالبدی بخشیدن به آنها به اختصار ذکر شوند.

گرایش به سمت تجرد: «حرکت کلیت عالم به سمت کمال» که یکی از اصول مورد باور بسیاری مکاتب و بالخصوص مکاتب الهی است اقتضا می‌نماید تا فعالیت‌های انسان و فعل و انفعالاتی که روی عناصر طبیعی انجام می‌دهد نه تنها خدشه‌ای به این کمال‌گرایی وارد نکند که فراتر از آن مقوم کمال‌گرایی آنها باشد. از آنجایی که بنا بر باورهای متافیزیکی، اوج کمال مرحله تجرد و استخلاص از ماده می‌باشد، حاصل فعالیت‌های انسانی (اگرچه نمی‌توانند تجرد محض را نشان دهند) باید گرایش به سمت تجرد و یا به عبارتی تذکر به آن را به عنوان جلوه‌ای از زیبایی معنوی به نمایش بگذارند. این گرایش که نمونه‌های قابل تحسینی از آن در بسیاری هنرهای ایرانیان (از جمله خطاطی، کاشیکاری، معماری و موسیقی) به منصفه ظهور رسیده است، در خلق فضاها و مناظر زیبا نیز تجلی نموده و به عنوان یکی از ادله زیبایی محیط و منظر مطرح می‌باشد. یکی

روحی مناسب برای ناظر ایفای نقش نماید، «امن» بودن محیط است. احساس امنیت، به ویژه در دوران معاصر و بالاخص در شهرهای بزرگ که یکی از مختصات بارز آنها فقدان و یا تقلیل امنیت آنها نسبت به مجتمع‌های زیستی کوچکتر و شهرها و روستاهایی است که به دلیل شناخت نسبی مردم امنیت آنها فراهم بوده است، به عنوان یکی از بارزهای زیبایی محیط و یا حداقل به عنوان زمینه‌ای برای درک و احساس زیبایی اهمیت دارد.

یادآوری و هدایتگری: علم و آگاهی به عنوان تجلی و

وجهی از زیبایی در فرهنگ ایرانی جایگاهی والا و در خور توجه را به خود اختصاص داده است. در واقع ارتقاء آگاهی و دانش انسان و همچنین یادآوری و تذکر مفاهیم و ارزشهای معنوی و انسانی، باید وجهی از آثاری باشد که توسط انسان ایجاد می‌شود. این آگاهی و یادآوری انسان را به فضایی هدایت می‌نماید که واجد ارزشهایی است که مقوم باورهای وی می‌باشند. نقش هدایتگری پدیده‌ها موضوعی بنیادین در باورهای ایرانی می‌باشد که بدو مترادف با خلقت الهی می‌باشد (طه: ۵۰ و اعلی: ۳). علاوه بر آن عنصری انسان ساخته (کعبه)، به مثابه عامل هدایت معرفی گردیده است (آل عمران: ۹۶)، و جملگی طبیعت و عناصر طبیعی به عنوان عامل ذکر و بالتیجه وسیله هدایت می‌باشند (بقره: ۱۶۵، آل عمران: ۱۹۱، نحل: ۱۱ و ۶۷، روم: ۲۴، رعد: ۳ و ...). با عنایت به اینکه اهداف مترتب بر فعالیت‌های انسانی به نوعی در جهت اهداف (هدف) غایی حیاتی که انسان بنا به جهانبینی خویش برای خود قائل است می‌باشند، بالطبع یکی از وجوه احساس زیبایی سیر در جهت وصول به آن هدف یا (اهداف) خواهد بود. احساس سیر به سمت هدف و کمال مطلوب حیات احساس زیبایی معنوی است که محیط پیرامون می‌تواند مقوم آن باشد.

یکی از عوامل اصلی متذکر به ارزشها که در فرهنگ ایرانی (چه قبل و چه پس از اسلام) حامل معانی نمادین و معنوی بوده‌اند، طبیعت و عناصر طبیعی است. این عناصر به اشکال مختلف اعم از حالت واقعی و فرم‌های تجریدی و استایلیزه

است. مرکزگرایی که منبعث از تفکر دینی ادیان الهی و از جمله اسلام است از مباحث مرتبط با کعبه آغاز شده و در جملگی هنرهای مسلمین و از جمله ایرانیان گسترده شده است. برای نمونه حیاطها و صحن‌ها با استقرار منبع آب (حوض، چشمه و مظهر قنات) به عنوان سمبل انسان کامل و نشانه حیات در مرکز خویش شکل گرفته‌اند. همچنین است در هنر باغ‌سازی و باغ‌آرایی که تأثیر زیبای آن در فرشهای ایرانی کاملاً مشهود است. حتی تقارن موجود در عمارات (به ویژه در نمای آنها) اشاره به مرکزی است که اصل آن در آسمان است. یکی دیگر از وجوه مرکزگرایی توجه به درون است که به عنوان اصلی از اصول هنرهای ایرانیان معرفی شده است. در حقیقت تمرکز بر مرکز و درون مورد نظر، تمرکز بر معنا و رمزپردازی است که بیانگر واجد معنا بودن همه چیز است. ضمن آنکه توجه به درون تجلی کالبدی بسیاری اصول زیبای اخلاقی همچون حیا، عفاف، تواضع، احتراز از خودنمایی و ربا و تفاخر است، که راه متجلی ساختن آن نیز با ملحوظ داشتن اصل بنیادین سلسله مراتب، قابل دسترس می‌گردد.

حد و اندازه به مثابه بارزهای از درونگرایی که اشاره به بطون و از جمله بطن معنوی دارد، به عنوان یکی از ویژگیهای هویتی فضای متعادل مورد نظر ایفای نقش می‌نماید. حد و اندازه موضوعی است که ریشه در تعادل موجود در طبیعت دارد و برای خلق پدیده‌ای زیبا راهی جز مرعی داشتن آن مطابق تعریفی خاص نمی‌باشد. حد و اندازه به طرق گوناگونی از قید حقوقی و کلامی گرفته تا ایجاد حدودی صلب و غیر قابل عبور برای جملگی حواس (جز تخیل) قابل ایجاد می‌باشد.

وجود امنیت در فضا یکی از مهمترین بارزهای محیط متعادل است. از آنجایی که شرایط روحی و روانی ناظر در ادراک زیبایی منظر اهمیت خاص خود را دارد، فراهم آوردن شرایط مناسب و القاء آن به ناظر از شرایطی است که امکان درک زیبایی منظر و فضا را تأمین نموده و حتی در ارتقاء کیفیت و درجه زیبایی ایفای نقش می‌نماید. یکی از بارزترین ویژگیهایی که می‌تواند به عنوان اولین ضرورت در زمینه تأمین شرایط

این امر مورد تأیید بسیاری از محققین است که انسان‌های مختلف با نگاه به یک منظرهٔ یکسان، بر حسب دانش، فرهنگ، و تجربهٔ خود شکل‌ها و الگوهای متفاوتی را مشاهده می‌کنند (Bell, 1999) و فراتر از آن می‌توانند ضمن مشاهدهٔ شکل‌ها و الگوهای متفاوت، ادراک مختلفی از منظره داشته و معانی متنوعی را از آن استنباط نمایند. به این ترتیب توجه فرهنگ و جهانبینی جامعه و حتی در موارد خاص مرعی داشتن دانش و تجربهٔ استفاده‌کنندگان از محیط، ضرورتی غیر قابل انکار در طراحی محیط است.

اگرچه که طبق نظریه گشتالت و همچنین نظریه گیسون، نگرش انسان به جهان بر مبنایی منفعت‌گرایانه استوار است (Bell, 1999) و البته نمی‌توان منکر منفعت‌طلبی انسان نیز گردید، ولی می‌توان این حس و طلب را به سمت منفعت‌طلبی معنوی ارتقاء داد و به عبارتی با آموزش و ارتقاء آگاهی جامعه، منافع معنوی طبیعت و اهمیت آن برای بقا و تداوم حیات سالم انسان را متذکر گردید.

توجه به معنا: توصیهٔ توجه به معنا یا معنویت موضوعی

است که حکما و طراحان و مهندسين و هنرمندان متاله با اعتقاد به آن به ارائهٔ نظریه‌ها و ابداع و ابتکار و خلق آثار خویش پرداخته‌اند. برای تأکید بر معنا و نمایش آن در آثار هنری و انسان ساخته راه‌های متفاوتی وجود دارد که غالباً نیز راه‌هایی صعب و دشوار هستند. یکی از این راه‌ها رمزپردازی و رمزگرایی است. مشکل بودن و یا عدم امکان نمایش و بیان معنویت و عالم غیب، توسط ماده و عالم شهادت یکی از دلایل اصلی رمزگرایی می‌باشد و میزان غنای هر فرهنگ و تفکری بر میزان رمزگرایی و رشد آن در هنرهای آن فرهنگ و تمدن نقش اصلی را ایفا می‌نماید. به این ترتیب است که هنرهای ایرانی که از پشتوانه فکری و فرهنگی سترگی برخوردارند، در رمزگرایی به مدارج عالی رسیده و زیبایی معنوی درخور تحسینی را به نمایش گذارده‌اند. اصولاً رمزپردازی در عین حالی که وجهی از هنر است، جلوهای از تعداد ساحت‌های حیات می‌باشد. رمز علاوه بر آن که به بطون مختلف اشیاء و موضوعات اشاره دارد، جلوهای از

شده‌شان در شکل‌گیری هنرهای مختلف ایرانی نقشی شایان توجه ایفا نموده‌اند. کاربرد عناصر طبیعی و به‌ویژه تلفیقشان با عناصر انسان ساخته در مجتمع‌های زیستی ایرانیان و در باغ‌سازیها و حیاط‌سازیها، جلوه‌های زیبایی از تعادل و تلطیف را به نمایش گذارده و انسان را مداوماً به ارزشهای مستتر در خویش متذکر نموده‌اند. جملگی هنرهای ایرانیان در فرایند شکل‌گیری و وظیفهٔ تذکردهی خود، عناصر طبیعی را یکی از غنی‌ترین دستمایه‌های خویش می‌یابد، که در بسیاری هنرهای شکل‌دهنده و تعریف‌کنندهٔ محیط (کاشی‌کاری، گچ‌بری، کتیبه‌ها، منبت کاری و امثالهم) کاربرد داشته‌اند.

تسبیح و تنزیه جلوه‌هایی دیگر از تذکر و هدایت هستند. به تعبیر قرآن کریم جملگی اجزاء عالم هستی به تسبیح و تنزیه مشغولند (اسراء: ۴۴). به این ترتیب همواره سعی بر این بوده و باید باشد تا پدیده‌های ساختهٔ انسان بتوانند جلوه‌ای از این تسبیح و تنزیه باشند. علاوه بر کاربرد نشانه‌ها و سمبل‌ها، احتراز از جلوه‌فروشی و خودنمایی طراح و اجتناب از تأکید بر مادیت مواد می‌توانند یادآور و تذکردهندهٔ تسبیح و تنزیه باشند.

سادگی مناظر علاوه بر مبنایی متقنی که در زیبایی‌شناسی و همچنین در ارتقاء توان انسان در ادراک محیط دارد، در ارتقاء توان انسانها برای فهم بهتر و مداوم الگو نیز ایفای نقش می‌کند (Bell, 1993). به این ترتیب در جهت آموزش و افزایش آگاهی و دانش انسانها به هنگامی که با محیط رابطه برقرار می‌کنند می‌توان از سادگی به عنوان یکی از اصول اساسی طراحی منظر و محیط نام برد. سادگی، فضایی را به‌وجود می‌آورد که در عین آرامش بخشیدن به انسان و مصون نهادن وی از سردرگمی می‌تواند اطلاعات لازم را به انسان منتقل نماید. این امر را در سادگی (ظاهری) و نظم هندسی و حتی نوع گیاهان انتخاب شده برای بسیاری باغها و حیاط‌های ایرانی می‌توان مشاهده کرد. محیط‌هایی که در عین سادگی و عدم پیچیدگی تصنعی خویش که غالباً از سوی طراح برای جلوه‌گری فردیت و فردگرایی اعمال می‌شود، حامل پیام‌های معنوی و نمادین بوده‌اند.

وجهی که امروزه با زینت و آرایش دادن عناصر موجود در منظر به غفلت سپرده شده است. یکی از نمونه بارز آن وجود انواع تابلوهای تبلیغاتی است که به تعبیر شووان مانند خوره‌ای کثیف و موهن، طبیعت را می‌بلعد (شووان، ۱۳۷۲) و روح انسانی و معنوی آدمی را می‌آزارد. در مملکت ما نیز چنین شده است و علاوه بر زشتی‌هایی که در فضاهای شهری و معابر حادث شده‌اند، در قلب و حاشیه بسیاری مناظر طبیعی و محیط‌های طراحی شده و زمین سیمای شهرهای این تابلوهای تبلیغاتی با زشتی معنوی (و حتی بی‌تناسبی و زشتی ظاهریشان) و با تبلیغ مد و مصرف و زندگی مادی، علاوه بر تبعات منفی اجتماعی و فرهنگی، زحمات طراحان را نیز بر باد داده‌اند. حتی اگر فرض کنیم که این تابلوها (جدای از اثرات نامطلوب فرهنگی و معنوی و انسانی خویش) از جهت تناسب هندسی و رنگ‌آمیزی و نورپردازی و مقیاس انسانی و امثالهم واجد مرحله مادونی از زیبایی باشند، این زیبایی که در رویه آنها وجود دارد، توسط زشتی نیمه دیگر (پشت) آنها که معمولاً سطوح و فرم‌های زشت و کثیف و آلوده و بد منظر هستند خنثی می‌شود و با این خنثی شدن آنچه که باقی می‌ماند اثرات نامطلوب آنها بر منظر و محیط و فضای در معرض دید انسان است.

از میان عواملی که می‌توانند ادراک مطلوب زیبایی بصری منظر را تقویت یا تضعیف نمایند، وجود اصوات و میزان نکویی یا ناهنجاری آنهاست. این امر نه تنها در مباحث زیبایی مادی که در مقولات جمال معنوی نیز کاربردی متقن دارد. چنانچه عرفا برای موسیقی و سماع به عنوان تجربه‌ای برای ادراک زیبایی معنوی اهمیت شایان توجه قائل بودند. این منظور می‌تواند با استفاده از اصوات پرندگان، با بهره‌گیری از صدای انواع حرکت آب، با انتخاب گیاهان با برگ‌های متفاوت که در مقابل حرکت باد موسیقی خاصی ایجاد می‌کنند، با دور نمودن محیط‌های مورد نظر از اصوات مزاحم ماشینی، و تمهیداتی از این قبیل تأمین شود.

توجه به کهن الگوها، آرمانهای انسانی و بهشت جاودان و تجلی کالبدی بخشیدن به آنها در زندگی دنیایی علاوه بر تأثیر بر

هویت معنوی هر فرهنگی است. هنرهای ایرانی نیز از این موضوع حد اعلا بهره را برده و اشکالی خاص و با معانی معنوی را به کار گرفته‌اند. بهره‌گیری از فرم‌ها و اشکال خاص در طراحی منظر با دو منشأ می‌تواند به عنوان تجلی بخشیدن زیبایی در یک فرهنگ خاص ایفای نقش نماید. اول آن فرم‌های هندسی که در آن فرهنگ و جهانی خاص و مورد نظر واجد معانی نمادین و سمبلیک بوده و به زیباییها و مفاهیم معنوی و روحانی اشاره نمایند. دوم آن دسته از فرم‌ها و اشکالی که منشأ طبیعی داشته و در گرایش دادن اثر حاصل به سمت تجرد ایفای نقش می‌نمایند. در هنرهای ایرانی، این فرم‌ها عامل وحدت بخشیدن به اثر حاصل در عین کثرت هستند.

توجه به معنا در واقع به ارتقاء کیفیت فضا تکیه دارد. منظر و محیط طراحی شده زیبا، علیرغم ملحوظ داشتن عوامل کمی (اندازه، حد، حساب و مقدار)، بر کیفیت فضا و در واقع بر ارتقاء کیفیت فضا متمرکز می‌باشد. کیفیت مورد نظر که در پی ارتقاء زمینه سلم و توازن و آرامش انسان است وسیله‌ای برای تجلی مراتب عالی معنوی است. ویژگیهای مذکور در عین جذابیت و زیبایی معنوی که عامل عروج روحانی انسان است، فاقد هرگونه کشش و جاذبه و تهییج مادی است. کیفیت فضا از طریق مرعی داشتن سلسله مراتب فضایی مناسب، تعریف روابط و تناسبات فضای باز و بسته، توجه به آرامبخشی و توازن اشکال و ابعاد و مصالح، همزیستی طبیعت و عناصر انسان ساخته و روشهایی از این دست ارتقاء یافته و فضای مطلوب و درخور انسان خلق می‌گردد.

فراهم آوردن خلوص در فضا و محیط طراحی شده از عواملی است که در متجلی ساختن زیبایی ایفای نقش می‌نماید. با توضیحاتی که در این زمینه خواهد آمد شاید بهتر آن بود که به جای واژه «خلوص» از تعبیر «پاکی» استفاده می‌شد، لکن به جهت تمرکزی که احتمالاً واژه پاکی بر تمیزی و عاری از کثیفی بودن به وجود می‌آورد، با این تذکر که تمیزی ظاهری نیز مد نظر است، تعبیر «خلوص» به کار گرفته شد. خلوص در حقیقت بیشتر از وجه مادی و ظاهری به پاکی و طهارت معنوی اشاره دارد.

نکته را باید مورد توجه قرار داد که جمع‌آوری و کنار هم نهادن و ترکیب زیباترین عناصر و اجزاء موجود الزاماً به معنای ظهور پدیده‌ای زیبا نخواهد بود. برای مثال ترکیب زیباترین عضو زیباترین حیوانات عالم، مطمئناً زیباترین حیوان نخواهد بود.

جهان چون زلف و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

هویت: مراد از هویت مورد نظر، هویت مادی منظر (اعم

از شکل و نام و تناسب ظاهری و کمی) مستقل از انسان و فرهنگ او نمی‌باشد. هویت مورد نظر در واقع به رابطه «این همانی» انسان با محیط اشاره دارد. این رابطه، محیط و منظر طراحی شده را بسان آئینه‌ای متجلی می‌سازد که انسان خویش و فرهنگ و ارزشها و حیات خود را در آن منعکس می‌بیند. خویش را جزیی از آن و آن را جزیی از خویش دانسته و احساس یگانگی و وحدت با محیط می‌نماید. احساسی که مقرون به حقیقتی است که انسان و طبیعت را به همراه فرهنگ وی واحدی لایتجزا معرفی می‌نماید. مطالعه آثار ایرانیان در زمینه‌های شکل دادن محیط و طراحی فضا حکایت از وجود رابطه‌ای متقن و محکم بین شکل و فضا و مختصات نمادین و ریشه‌های فرهنگی آنها دارد، به نحوی که این آثار همواره به عنوان جلوه‌ای از هویت آنان مطرح بوده است. این امر نه تنها در آثار ایرانیان که در آثار سایر ملل کهن و حتی جوامع مدرن غربی نیز مشهود است. بالنتیجه تقلید و تکرار الگوهای بیگانه، جز استحاله هویتی جامعه مقلد نتیجه‌ای نخواهد داشت (نقی زاده، ۱۳۷۸ ب و ۱۳۷۹). روشهای کاربردی احراز و القاء و تقویت هویت را از طریق توجه به قانونمندی خاص، از طریق بکارگیری فرمهای آشنا و معنادار، از طریق معنادار بودن محیط، از طریق احتراز از تقلید بی‌رویه و کورکورانه از الگوها و روشهای بیگانه و از طریق عدم تسلط ماده و ساخته‌های انسان بر او و به‌ویژه بر روح و روان وی می‌توان تحصیل نمود. در حقیقت سخن غایی در این است که اگر انسان با فضا و منظری که او را در برگرفته است احساس قربایت و نزدیکی و این همانی کند آن فضا و منظر از هویتی مطلوب و مناسب بر خوردار هستند. اما در صورتی که انسان در فضا و

بسیاری هنرها و فنون، در منظرسازی و شیوه شکل‌گیری آن نیز مورد توجه بوده است. در توصیف برخی فضاهای زندگی مسلمانان بزرگداشت عقیده دارد که حیاطها با چشمه آب (قنات یا حوضی) که در مرکز خویش داشته به همراه جویهایی که از آن به چهار جهت جاری بودند، نماد و جلوه‌ای از بهشت را به نمایش می‌گذاشتند. از جانب دیگر طبیعت بهشت (به دلیل ارتباط و تطابقش با دنیای باطن و عمق روح) اقتضا می‌کند که پوشیده و رازآلود باشد (Burckhardt, 1967).

هماهنگی: برای هماهنگی به عنوان یکی از بارزهای

اصلی مراتب مختلف زیبایی، مراتب و وجوه مختلفی را می‌توان برشمرد که در اینجا به برخی از آنها که در رابطه با طراحی محیط و منظر می‌توانند مطرح شوند اشاره می‌شود. یکی از بارزترین جلوه‌های هماهنگی مورد نظر، هماهنگی محیط و فضای حاصل با نیازها و فطرت انسان است. این جلوه به عکس آنچه که در بسیاری جوامع رواج دارد، در پی هماهنگی با آنچه که به عنوان مد و جنبه‌های مادی حیات مطرح است نمی‌باشد. این ویژگی بسیاری هنرهای اصیل ایرانی است، که با احتراز از تقلید در پی پاسخگویی به نیازهایی که فرهنگ ایرانی برای انسان تعریف می‌نموده، بوده است. وجه دیگر این هماهنگی، هماهنگی فضای حادث با اقلیم و شرایط محیطی است. در واقع منظر مورد نظر غالباً فاقد عناصر، اشکال و شرایط بیگانه‌ای است که بتوانند هماهنگی مورد نظر را خدشه دار نمایند. بارزهای زیبایی طبیعی یا یکی از دو نوع زیبایی مورد نظر حکما می‌تواند به عنوان الگویی برای تجلی زیبایی هنری ایجاد شده توسط انسان در محیط و منظر ملاک عمل قرار گیرند. یکی از مهمترین این بارزها هماهنگی است که وجوه مختلف آن در طراحی را تحت موضوعات زیر می‌توان مورد توجه قرار داد: هماهنگی احجام و اشکال و فضاهای ساخته انسان با عناصر طبیعی و محیط و اقلیم، هماهنگی ویژگیهای محیط طراحی شده با مختصات هویتی و نیازهای فیزیولوژیکی و روانی و معنوی انسان، هماهنگی ویژگیهای عناصر و اجزاء تشکیل‌دهنده محیط (نور، رنگ، بافت، شکل، تغییرات در زمان و ...). در حقیقت این

تداوم و مداومت زیبایی آنهاست. به این ترتیب طراح باید به موضوعات عدیده‌ای توجه کند. یکی اینکه عناصری که مثل گیاه در فصول مختلف، اشکال و رنگ‌های متفاوتی را به خود می‌گیرند در هر وضعیت بتوانند جلوه‌ای خاص از زیبایی را به نمایش بگذارند. دیگر اینکه از آنجایی که گیاه با رشد خویش باعث تغییر تناسبات و اندازه‌های موجود در فضا و منظر می‌گردد، طراح باید بتواند با ملحوظ داشتن این تغییرات و حتی ارائه راه حل‌های موردی نسبت به تداوم و حتی کمال زیبایی منظر تمهیداتی را ببیند. از موضوعات دیگر که ثابت نبوده و با تغییرات شدید خویش و بالتجیه بروز تغییر در شکل و فضای منظر، تأثیر متفاوتی بر حواس انسان دارند، نور، صدا، بو، حرکت هوا و درجه حرارت می‌باشند که می‌توانند بر میزان زیبایی و یا به عبارتی چگونگی درک زیبایی محیط و منظر اثر بگذارند. به این ترتیب دو نکته را می‌توان از این موضوعات استنباط نمود: یکی گرایش به سمت کمال با تغییرات طبیعی و دیگری انعطاف پذیری منظر، در اثر تغییرات عناصر شکل دهنده منظر.

انعطاف‌پذیری از عناوینی است که از جهات و در زمینه‌های مختلفی می‌تواند مورد توجه طراح محیط و منظر قرار گیرد که هر کدام از این جهات و زمینه‌ها سبب رؤیت منظر و به عبارتی تماس انسان با منظر به انحاء گوناگون می‌گردد و در اینجا مقصود این است که در هر یک از حالات، «منظر» به نظر زیبا برسد. از جهت زمانهای مختلف شبانه روز و ایام و فصول مختلف، از نظر شرایط جوی متفاوت، از نظر جهت نگاه ناظر به منظر، از جهت فاصله ناظر با منظر و اجزاء آن و به عبارت دیگر از جهت نسبت موقعیت ناظر به منظر، مصادیقی هستند که می‌توانند نوع انعطاف‌پذیری منظر را به گونه‌ای که در همه حالات زیبا بوده و یا حداقل نوع و مرتبه‌ای از زیبایی را به نمایش بگذارد تعریف نمایند.

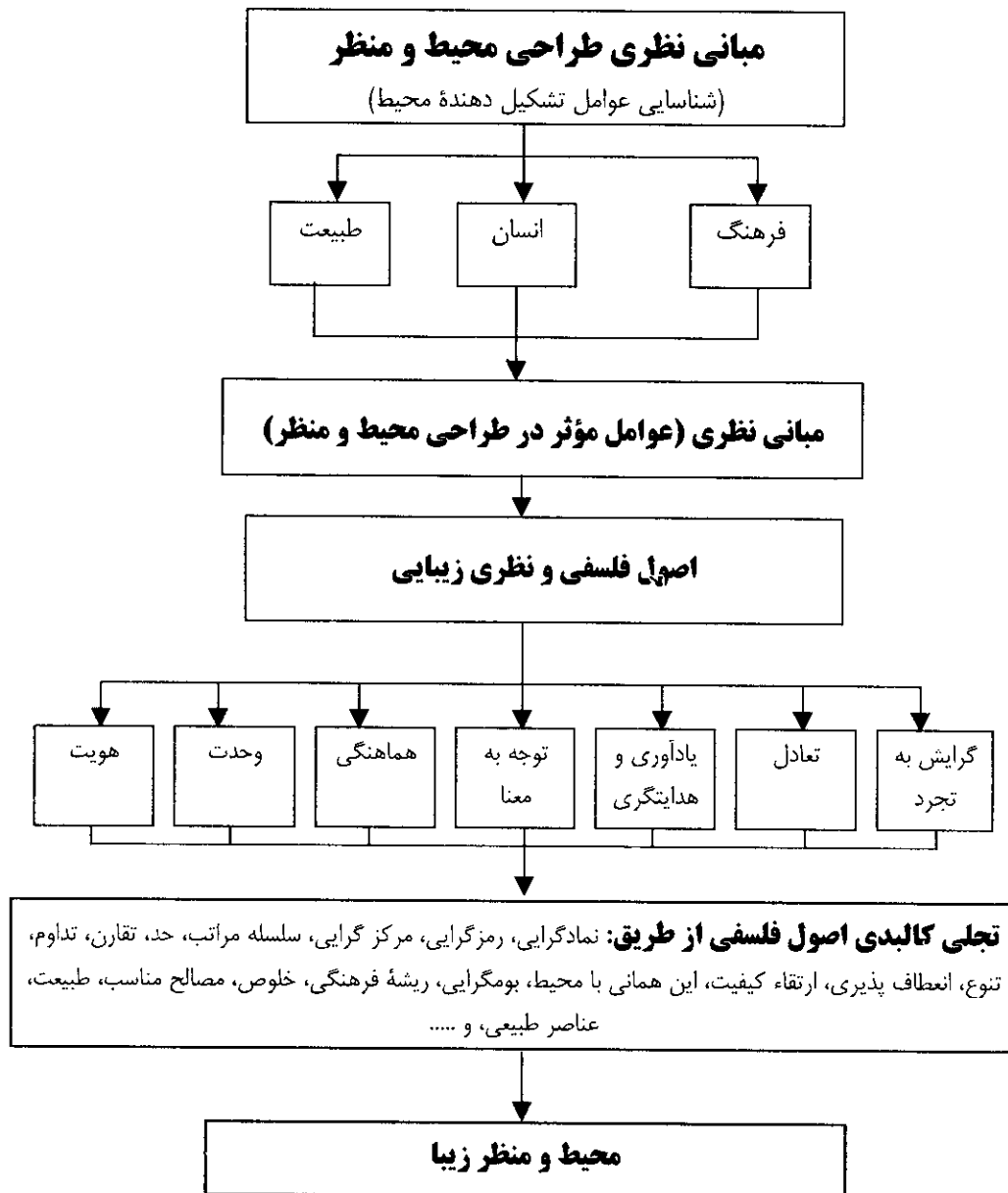
با عنایت به آنچه که گذشت موضوع مهم در طراحی و هرگونه خلق انسانی توجه به این نکته است که جملگی اصول طراحی ارتباطی ناگسستگی با یکدیگر دارند. به بیان دیگر ایجاد نوعی تعادل و همخوانی و هماهنگی بین این اصول در جهت

نسبت به منظر در مقابل، احساس غربت و بیگانگی کند مطمئناً فضا و منظر واجد هویت مطلوبی که احساسی زیبا را در انسان بر بیانگیزاند نخواهند بود.

وحدت: وحدت یکی از بارزهای اصلی تفکرات متألهین

است که بر پایه همین تفکر می‌توان مصادیق خاص مبتنی بر اصول معنوی را برای آن یافت. یکی از وجوه عبارت از القاء احساس ارتباط انسان با عالم هستی و یا به عبارتی وحدت انسان و محیط و جدایی ناپذیری آنها از یکدیگر است. ایده «وحدت منظره» عاملی در جهت ایجاد حس زیبایی در منظره بوده و در مقوله زیبایی‌شناسی از اهمیت خاصی بهره‌مند است. باید توجه کرد که با قلب و خلط و وارونه جلوه دادن مفاهیم که ویژگی دوران معاصر است (گنون، ۱۳۶۱)، وحدت مورد نظر با استناد به مضامینی چون لزوم تنوع و پیشگیری از بروز یکنواختی و آزادی خدشه دار نشود. زیرا با عنایت به کسالت بار بودن تکرار شکلی واحد و نظامی‌وار^(۱۰) که با قرابت اشکالی که وحدت مطلوب موجود در فضای سنتی و تاریخی تفاوت ماهوی دارد، تنوع اشکال برای تجلی منظر و فضایی زیبا توصیه می‌شود. این تنوع الزاماً به معنای پیچیدگی و بی‌نظمی و اغتشاش و تضاد و تزاحم نخواهد بود و می‌توان با بهره‌گیری از اصول دیگری همچون هماهنگی و قرابت فرم‌ها، تحول تفاوت در زمان (ساعات مختلف شبانه روز یا ایام متفاوت سال)، انتخاب عملکردهای متفاوت در زمانهای مختلف، و تمهیداتی از این قبیل تنوع مطلوب را ایجاد کرد. نکته قابل ذکر اینکه تخطئه همسانی (Uniformity) به معنای تخطئه تکرار ذکر گونه عناصر و اشکال در فضاهای تاریخی سنتی که از نظر بسیاری در دوران مدرن کسالت‌آور است نمی‌باشد. بلکه سخن در این است که نوع تکرار عنصر واحد در فضاهای سنتی که با نظر تمرکز و تذکر و یادآوری و آرامش انجام می‌شده است، با شیوه تکرار یک فرم واحد (غالباً ماشینی و صنعتی) در فضاهای جدید که به منظور تحصیل مقاصد مادی و مالی همچون ارزانی و تبعیت از صنعت و ماشین رواج یافته است، کاملاً متفاوت و حتی متضاد می‌باشند.

یکی از تجلیات وحدت در فضا و محیط و منظر زیبا



فرایند تجلی کالبدی زیبایی در طراحی محیط و منظر در فرهنگ ایرانی

خواهد بود. اجمالاً اینکه وحدت عبارت از عمل هماهنگ و متعادل اجزاء در جهت نمایش یک واحد متمایل به اهدافی خاص است (Kollar, 1985).

نمایش وحدتی در کثرت ضرورت دارد. برای نمونه در عین حالی که همسانی و تکرار تصنعی سبب تقلیل تحریک حواس انسان و بروز احساس یکنواختی و کسالت می‌گردد، تنوع بیش از حد و نامتعادل نیز، سبب بروز اغتشاش و خدشه به وحدت موضوع

نتیجه گیری و پیشنهادها

از مباحثی که اجمالاً مطرح شد چنین استنتاج می‌شود که:

- طراحی محیط و منظر هنری است که سبقت زیباشناسی آن ضمن برخورداری از ابعاد متفاوت واجد اهمیتی فلسفی و نظری بوده و تأثیر مباحث فلسفی و فرهنگی بر آن غیر قابل انکار است. به این ترتیب استفاده از تعبیر «طراحی محیط و منظر مبتنی بر فرهنگ ایرانی» و همچنین معرفی معیارهای زیبایی‌شناسانه طراحی محیط و منظر ایرانی که از مبانی فلسفه و جهان بینی و فرهنگ ایرانی سرچشمه گرفته باشد کاملاً بجا و معقول و ضروری خواهد بود. برای درک این هنر و زیبایی منبعث از آن می‌توان به دو مرحله اصلی در فرایند طراحی محیط و منظر ایرانی اشاره کرد: اول «مبانی نظری و حکمی» که به مباحث بنیادین در باب زیبایی، زیبایی‌شناسی، هنر، طراحی و سایر موضوعات مرتبط در فرهنگ ایرانی می‌پردازد. دوم «تجلیات کالبدی» این مبانی که در اثر اعمال و تأثیر اصول آن بر طراحی به صورت عینی و کالبدی تجلی می‌یابد. به این ترتیب این نکته بنیادین روشن می‌شود که می‌توان طراحی محیط و منظر ایرانی را بر بنیادی ایرانی بنا نهاد که البته می‌تواند از دستاوردهای جامعه بشری نیز به عنوان ابزار و مواد خامی که نیاز به بومی شدن و استحاله دارند (و نه به صورت تقلید و الگو) بهره بگیرد. بهره‌ای که حکما و علمای ایرانی در طول تاریخ، در عین استقلال و خودباوری از آن برخوردار بوده‌اند و با استحاله فرم‌ها، آراء، اشکال و موتیف‌های سایر تمدن‌ها آنها را هویتی ایرانی بخشیده‌اند.

- بین نظم بخشیدن به محیط و فضا و نظم بخشیدن به حیات انسانی، رابطه‌ای منطقی و طبیعی و مستقیم وجود دارد، و به این ترتیب طراحی محیط و نظم بخشیدن به آن بدون ملحوظ داشتن مبانی و معانی معنوی ثمری جز تقلیل کیفیت معنوی حیات انسان‌هایی که در آن محیط و فضا قرار می‌گیرند نخواهد داشت. در طراحی محیط نقش فرهنگ و جهان بینی ملهم از مبادی فکری و فلسفی که بستری فراتر از

شیوه زندگی و در واقع معنابخش و تعریف‌کننده زندگی می‌باشد، نقشی بنیادین است. در نتیجه محیط که به هر حال ملهم از ارزشهای فرهنگی و مبانی جهان بینی است به مثابه دروازه‌ای است که انسان را به فضای فرهنگی موجد ارزشها هدایت می‌کند. در فرایند طراحی محیط و منظر بر پایه موضوعات مطرح شده می‌توان بر اساس عدالت (تعادل) و فضایی متعادل و در جهت نمایشی از وحدت کالبدی و معنایی که به کمال و تجرد مورد نظر در فرهنگ ایرانی اشاره دارند حرکت کرد. در این حرکت ملحوظ داشتن سایر اصول مرتبط همچون هماهنگی و هویت و یادآوری و تذکر و آگاهی و توجه به معنا ضرورت دارد.

- نیازی به اثبات نمی‌باشد که در جهت تحصیل اهداف مورد نظر، علاوه بر مباحث مطروحه موضوعات دیگری نیز باید مورد پژوهش و تحقیق قرار گیرند که عمدتاً با بیان اهمیت مبانی فکری و فلسفی در روند شکل‌گیری محیط زندگی و از جمله مناظر و فضاهای طراحی شده مرتبط می‌باشند. اهم مباحث و موضوعات در قلمرو آموزش قابل طبقه‌بندی هستند که مشتمل بر تدوین مبانی و متون آموزش رسمی، آموزش عمومی و آموزش مدیران می‌باشند. به این ترتیب اصلاح برنامه‌های درسی در جهت تکمیل آنها و استوار نمودنشان بر مبنای نظری و فلسفی و به عبارتی بیان اجتناب‌ناپذیر بودن فعالیت‌های انسانی بر پایه اصول منبعث از جهان بینی و فرهنگ توصیه می‌شود. این امر به توجه دادن جامعه به این نکته متمرکز است که اگر به تأثیر جهان بینی ایرانی بر طراحی مورد توجه قرار نگیرد، جهان بینی بیگانه به صورت ناآگاهانه تأثیر خویش را بر جای خواهد گذاشت و اصول و ارزش‌هایی که (ناخودآگاه) پایه طراحی قرار گرفته‌اند به جامعه القا خواهند شد. مورد بعدی بر تغییر و یا اصلاح تلقی جامعه نسبت به موضوعات مرتبط با طراحی و شکل و زیبایی محیط و منظر و متذکر ساختن آحاد جامعه به اهمیت زیبایی و بخصوص زیبایی باطنی و معنوی در آرامش بخشیدن به انسان و ارتقاء کیفیت حیات متمرکز خواهد بود. این تمرکز از

طریق آموزش عمومی و جلب مشارکت جامعه در نقد و تحلیل و ارزیابی طراحی‌های انجام شده و بیان و انتشار اثرات مطلوب و نامطلوب آنها بر کیفیت زندگی انسان ممکن می‌گردد^(۱۱). به این ترتیب برای آموزش عمومی در جهت ارتقاء توانایی و روحیه زیباشناسانه جامعه و حساس نمودن گیرنده‌های حسی و ادراک مردم در برابر عوامل زشتی و به طریق اولی پدیده‌ها، فرم‌ها، اشکال، فضاها و محیط‌های زیبا نیاز به برنامه‌ای جامع و کارآمد می‌باشد.

یادداشتها

۱. اهم موضوعات مغفول که (در رشته‌های مختلف) با شدت و ضعف متفاوتی قابل مشاهده هستند عبارتند از: غفلت از سابقه علمی و عملی آنها در ایران، غفلت از جستجوی راه‌های بهره‌گیری از تجارب تاریخی، مغفول نهادن مبانی نظری ملی و ایرانی و بی‌توجهی به تألیف و تدوین و معرفی آنها، بی‌توجهی به مبانی نظری و فلسفی و تبعات فرهنگی الگوها و آراء وارداتی، یکسویه (تک بعدی) نگری و غفلت از لزوم ملحوظ داشتن ساحت‌های مختلف حیات، تفسیر و شناخت موضوعات و علوم با ریشه و سابقه ملی با معیارها و مبانی فلسفی بیگانه، تقلید از روش اجرا و اهتمام در دستیابی به فضاهای بیگانه و وارداتی که البته شکل گرفته بر پایه مبانی تفکر بیگانه نیز هستند، جدا انگاشتن موضوعات فلسفی و نظری با موارد و زمینه‌های عملی و کاربردی و به بیان دیگر عدم پایه‌گذاری عمل بر حکمت و مباحث نظری، بی‌توجهی به تعلیم و مدیریت آنها توسط خبرگان و متخصصان امر، انتخاب معیارهای بیگانه برای ارزیابی طرح‌های ملی و ...

۲. برای مطالعه و توضیح بیشتر در مورد علل اربعه رجوع کنید به طباطبایی، بیتا، صص ۲۵۵-۲۰۷، جلد دوم شفا (ابن‌سینا)، اساس الاقتباس، (خواجه نصیرالدین طوسی)، شرح اشارات (خواجه نصیرالدین طوسی)، نجات (ابن‌سینا)، شرح منظومه (حاج ملاهادی سبزواری)، و مجلّـدات ۱ و ۲ و ۱۴ و ۲۹

تفسیر المیزان (علامه طباطبایی).

۳. به بیان دیگر «نگریستن به جهان» از «دید دیگران» (و یا فکر کردن به شیوه دیگران و ارزیابی امور با معیارهای منبعث از جهانی‌بینی آنها) سبب می‌شود تا دیگران را بدون اشکال و خویش را سراسر اشکال ببینیم. به این ترتیب آن چیزی از ما «خوب» خواهد بود که پاسخش به معیارهای بیگانه مثبت باشد و بالعکس آن چیزی «بد» است که مطابق معیارهای بیگانه نباشد. در حالیکه اگر معیارها بومی و ملی و برآمده از فرهنگ و جهانی‌بینی خود باشد، پاسخهای دریافتی در مقایسه با پاسخهایی که با کاربرد معیارهای بیگانه بدست می‌آید، متفاوت و حتی گاهی متضاد خواهند بود.

۴. علاوه بر تعابیر مذکور برای مطالعه سایر عناوین مورد بحث همچون هنر، زیبایی، سنت و نوگرایی مراجعه به منابع ذیربط توصیه می‌شود. (نقی‌زاده، ۱۳۷۸ الف و نقی‌زاده، ۱۳۸۱).

5. beauty

6. truth

7. goodness

8. universal principles

۹. رجوع کنید به نقی‌زاده، ۱۳۸۰. در مقوله تقسیمات اصلی زیبایی این نکته قابل ذکر است که از نظر حکما زیبایی محسوس موجود در عالم هستی مشتمل بر دو دسته زیبایی طبیعی و زیبایی هنری است که زیبایی طبیعی حاصل کردار ریاضی طبیعت که خاصیت وجودی هر موجودی است معرفی شده است و زیبایی در هنر نتیجه عشق آدمی مبتنی بر شهود یا ادراک مستقیم وی بر اصول ریاضی طبیعت است (نیوتن، ۱۳۷۷). اگر «علم» دریافت قوانین حاکم بر عالم وجود باشد، بکار بستن آنها در آثار و پدیده‌های ساخت انسان «هنر» خواهد بود. به بیان دیگر می‌توان هنر را آن نوع سازندگی انسان خواند که همراه با زیبایی باشد (اعوانی، ۱۳۷۵). سهروردی در رساله فی حقیقه العشق، جمال (زیبایی) را یکی از نامهای حُسن می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۶) که حُسن خود زیبایی مطلق است و جمال ظهور آن است.

این است که این کار نیازمند کار جمعی و جدی بوده و نباید بر تصمیم‌گیریهای فردی و انتخاب و تعابیر و واژه‌های بعضاً نامأنوس و نامناسب و نارسا بسنده شود.

منابع مورد استفاده

ابن خلدون، عبدالرحمن. ۱۳۵۹. ترجمه محمد پروین گنابادی، مقدمه تاریخ ابن خلدون، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

احمدی، بابک. ۱۳۷۸. حقیقت و زیبایی، نشر مرکز، تهران.

بحرینی، سیدحسین. ۱۳۷۸. تجدد، فرا تجدد و پس از آن در شهرسازی، انتشارات دانشگاه تهران.

تولستوی، لئون. ۱۳۷۳. ترجمه کاوه دهگان، هنر چیست، امیرکبیر، تهران.

جعفری، [علامه] محمدتقی. ۱۳۵۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۳)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.

جعفری، [علامه] محمدتقی. ۱۳۶۹. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، حوزه هنری، تهران.

دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه (مجلدات ۱ و ۹ و ۱۴)، انتشارات دانشگاه تهران.

سجادی، سیدجعفر. ۱۳۷۵. فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، امیرکبیر، تهران.

سهروردی، شهاب‌الدین. ۱۳۷۶. شرح سیدجعفر سجادی. رسائل فارسی سهروردی، حوزه هنری، تهران.

شوان، فریده‌هوف. ۱۳۷۲. ترجمه سیدحسین نصر، اصول و

به عبارت دیگر در میان متألهین مسلمان، جمال‌حُسنی است که در میان موجودات تجلی کرده است. غزالی در کیمیای سعادت زیبایی را به دو مرتبه «صورت ظاهر» و «صورت باطن» تقسیم می‌کند که اولی توسط «حواس ظاهر» و دومی از طریق «بصیرت عقل» درک می‌شوند. در روزگار حاضر که با حذف و یا تضعیف معنویت متکی بر ماوراء الطبیعه، زیبایی از یک امر حقیقی و الهی به موضوعی نفسانی و عاطفی تنزل یافته است، باید توجه داشت تا مدگرایی حجاب زیبایی معنوی نگردد که البته این توجه شجاعتی در خور طلب می‌نماید. در این دوران که «کسی جرأت نمی‌کند که حس فرمانبرداری از مد (یا چنانچه پیش خود تعبیر می‌کند: بیزاریش از این که خویشتن را انگشت نما سازد) را فدای حس زیبا پرستیش کند» (نیوتن، ۱۳۷۷). بر هنرمندان و پیشروان علم و فن و هنر و طالبان استقلال و هویت ایرانی است که خویش را از اسارت مد جهانی و از خود بیگانگی رهانیده و با بازگشتی عالمانه و آگاهانه به خویش هویت مستقل انسانی خود را به نمایش بگذارند. توجه به طبیعت نه تنها به دلیل مفاهیم و ارزشهای متفاوتی آن (که مورد نظر اصلی این مقاله است) بلکه به دلایلی چون بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت که سبب برهم خوردن تعادلهای محیطی شده است ضرورت دارد، چنانچه نظریات جدیدی همچون توسعه پایدار نیز در پاسخ به این نیاز ارائه شده است (Herrmann et al, 2000). همچنین سلطه ماشین بر زندگی انسان و تقلیل کیفیت در محیطهای شهری نیز توجه به این امر را شدت بخشیده است (Naghizadeh, 2000).

10. Uniformity

۱۱. تدوین تعاریف ایرانی از فضاهای سبز، فضاهای عمومی شهری، فضاهای خصوصی و عمومی و معرفی راههای چگونگی استفاده آنها در عین بیان اهمیتشان برای مردم و به طریق اولی برای مدیران جامعه، نکته مهم در این زمینه

- معیارهای هنر جهانی، در مجموعه مقالات مبانی هنر معنوی، دفتر مطالعات هنردینی، تهران.
- نقی‌زاده، محمد. پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ب. هویت: تجلی فرهنگ در محیط، مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵.
- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین. اصول فلسفه و روش رئالیسم (شرح [شهید] مرتضی مطهری)، ج ۳، صدرا، قم، بیتا.
- نقی‌زاده، محمد. تابستان ۱۳۷۹. رابطه هویت «سنت معماری ایرانی» با «مدرنیسم» و «نوگرایی»، مجله هنرهای زیبا، شماره ۷.
- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی‌همدانی، تفسیرالمیزان (مجلدات ۱ و ۲ و ۱۴ و ۲۹)، محمدی، تهران، بیتا.
- نقی‌زاده، محمد. زمستان ۱۳۸۰. ساحت‌های حیات و مراتب هنر، مجله‌نامه فرهنگ، شماره ۴۲.
- طباطبایی، [علامه] سید محمدحسین. ۱۳۶۲. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، تفسیر المیزان (ج ۱۵)، محمدی، تهران.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۱. زیبایی‌شناسی، فرم و فضای معماری و شهر، مجموعه مقالات گردهمایی زیبایی‌شناسی کاربردی، مرکز مطالعات و تحقیقات هنر وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- [امام] علی‌بن‌ابیطالب (ترجمه عبدالمحمدآیتی). ۱۳۷۷. نهج‌البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- نقی‌زاده، محمد و بهناز امین‌زاده. تابستان ۱۳۸۰. وجوه افتراق هنر مادی و هنر معنوی، مجله هنرنامه (نشریه تخصصی دانشگاه هنر)، شماره ۱۱.
- غزالی، [امام] محمد. ۱۳۶۱. کیمیای سعادت، طلوع و زرین، تهران.
- نیوتن، اریک. ۱۳۷۷. ترجمه پرویز مرزبان. معنی زیبایی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- گنون، رنه. ۱۳۶۱. سیطره کمیت و علائم آخر زمان، ترجمه علی‌محمد کاردان، نشر دانشگاهی، تهران.
- Bell S.1993. Elements of Visual Design in the Landscape. E and FN Spon. London.
- ملکشاهی، حسن. ۱۳۶۷. ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا، سروش، تهران.
- Bell S.1999. Landscape: Pattern, Perception and Process. E and FN Spon. London.
- نقی‌زاده، محمد. زمستان ۱۳۷۸ الف. نسبت و رابطه سنت، نوگرایی و مدرنیسم در مباحث هنری و فرهنگی، فصلنامه هنر (نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، شماره ۴۲.
- Burckhardt, T. 1967. Sacred Art in the East and West. Perennial Books. London.
- Cooper D. E. and Palmer J. A. 1998. (eds). Spirit of the Environment. Routledge. London.

Herrmann M. et al. 2000. Sustainable Landscape Design in Practice. In John Benson and Maggie H Roe (eds.). Landscape and Sustainability. Spon Press. London.

Kollar, P. L. 1985. Post Modern Architecture. The University of New South Wales. Sydney.

Naghizadeh M. 2000. Effect of Modern Technology on the Quality of Urban Life: The Experience of Iranian Cities. Proceedings of International Conference on Quality of Life in Cities (ICQLC 2000), Vol. II. National University of Singapore. Singapore.